

۴۱
خانم ملکوت

امیلیا کلیر

Mrs. AMILIA COLLINS

۱۸۷۳-۱۹۶۲

بمقام ایادی امراتہ جناب ابوالقاسم فضی



مؤسسه ملی مطبوعات امری

شماره «۱۱۹» بهار

مقدمه مؤلف

یاران بزرگوار که بزیارت اراضی مقدسه مشرف گشته اند
بخانها دارند که در یکی از اطاقهای بیت مبارک حضرت
هدیه البهآء خانیه سفید روی و سفید موی زیست میکرد بازوانش
را میگرفتند و بمسافر خانه میآوردند او خود میگفت دیدار یاران
ایران مرا صهبای جانبخش است که تا مدتها بدنم را گرم روح
را شاد و قلبم را توانا میدارد مسیس کلینز عاشق دیدار سرزمین
مقدس ایران بود آنچه از آن کشور میرسید باو جان میداد در
آغوش میگرفت میبوسید و میبوئید چقدر آرزو داشت گلهای ایران
را به بیند و آواز بلبلهای ایران را بشنود چقدر دلش ^{ست} میخوا
بما کو برود و یاد آرد لیالی ظلمانی را که حضرت رب اعلی و حید
فریدا مظلوما مسجوناً بدون حتی یک شمع در آن قلعه مخوف
گذراندند نشد که بدین آرزوها برسد لذا باعشق فراوانی

بدیدار زائرین عزیز ایران میآید و چون در محل خود مستقر
 میشد اول خوب بصورت‌های همه مدت‌ها مینگریست و لبخند میزد
 روح میگرفت جوان میشد بصحبت میآید و در آن شبها گوشه‌ها^{نی}
 از سرگذشت پر خیر و برکت خویش را بیان میداشت. آنچه
 در این اوراق ملاحظه میفرمائید کرارا از لسان او مسموع رفته است

—————

شمع این مسئله را بر همه کس روشن کرد
 میتوان تا بسحر گریه بی شیون کرد

شمعی که بید قدرت در ۱۹۱۶ روشن گردید بنهایت
 صبر و استقامت سرتا پا سوخت و چندان امان نداد که روزاول
 سال ۱۹۶۲ بیابان رسد که آخرین لمعان خود را در زجاجه
 ناسوت بخشید و در محفل بزم لقا در ملکوت اسرار افروختن
 آغاز نمود امیلیا کلینز بمحض اینکه در ۱۹۱۶ از امر مبارک شنید
 قلبش بانوار حضرت رحمن روشن شد و حرارت و وفا و عشقی

لهام کرد که ذره ای از آن حرارت و وفا و عشق تا آخرین نفس
 کاسته نشد

پاران عزیز آمریکا ویرا گفتند که عریضه ای بخاکبای مبارک
 حضرت عبدالبها * معروض دارد و طلب توفیق و تأیید نماید
 که در میادین عشق و وفاداری بکمال انجذاب مشغول خدمت
 گردد شب رات اسحر در فکر معبود خود گذراند و نامه ای نگاشت
 بامدادان کنار پنجره ایستاد که نامه را بار دیگر خواند و —
 بفرستد ناگهان آفتاب جهان تاب بانوار لاتحیی تمام کائنات
 را روشن نمود و میلی عزیز با خود گفت — خورشید بدین عظمت
 رایگان بر جهان و جهانیان میتابد آیا تمنای نامه و یا توقع
 تقاضائی دارد. او بر منظومه شمسی روشنی و حرارت میدهد او
 بی نیاز از این روابط ظاهره است نامه خود را پاره کرده در —

(۱) امیلیا کلینز راهمه میلی برون نیلی ندا میکردند لذا در

این سرگذشت نیز او را اکثرا بهمین نام میخوانیم

دل مسرور بود که عبد البهّا * خود بر جمیع کائنات روحانیت و ایمان عطا مینماید در مواقع بخشش، و عطا چون آفتاب سپهر برین و باران خداوند رب العالمین است او که رایگان عطا میفرماید چه حاجت که مزاحم خاطر انورش گردیم .

بعد از چندی لوح امنع اقدس از ساحت قدس مولای -
 عالمیان بتاریخ همان روز برای میلی محبوب واصل شد اصل لوح را بمن نشان نداد - باحدی نشان نداد - راز عاشق و معشوق بود و مقدس از هرگونه تظاهرات بشریه . فقط میگفت در اول نامه مرقوم فرموده اند - خانم ملکوت و در لوحی دیگر بوی میفرمایند - بتأسیس بنیانی در این جهان نیستی مؤید میگردد که الی ابد الابد باقی و برقرار خواهد ماند .

میلی در ۱۱۲۳ بحضور مبارک حضرت ولی امرالله مشرف گردید شوهر با آنکه بهائی نبود در این سفر همراه بود ابتدا در -
 مهمانخانه رفتند و بعد بنا بدعوت هیکل اداهر بمسافرخانه بهائی وارد شدند .

یکی دو حادثه بسیار مهم در ایام تشریف برای ایشان -
 روی داد

اول - شبی هیکل مبارک حضرت ولی امرالله اوراقی به مسیس کلینز مرحمت نموده میفرمایند - اینها را مطالعه کنید مسیس کلینز میگفت تمام هم من در این سفر آن بود که از آن مکن علم لدنی الهی و مشرق روحانیت و صفا دروس روحانیت و دعا گیرم لذا اوراق را بخانه برده بانهایت شوق بازو -
 بکمال ولع مطالعه نمودم . روز بعد هیکل مبارک از وی میپرسند " عقیده شما درباره این اوراق چه بود "

در اینجا معمولاً مسیس کلینز مکث نموده میفرمود - من بنای حیات روحانی خود را بر صراحت و صرامت الهیه گذارده بودم و آنچه در فکرم یا قلبم بود بدون خوف و هراس بهم میگویم مخصوصاً حال در برابر کسی بودم که از اعماق روح و روانم خبر داشت چگونه ممکن بود غیر حقیقت کلمه ای در آن ساحت ذکر نمود - راستش را میگویم آن اوراق درباره نظم بدیع

و شالوده گذاری آن در عالم امکان و طرق و وسائل تحقق
 جمیع مبادی در سراسر جهان بود و من جز دعا و عوالم
 روح و روحانیت چیزی نمیخواستم لذا در برابر سئوال مبارک
 فقط عرض کردم چه بگویم مولای عزیزم که چیزی نفهمیدم
 در اینجا نیز توقف نموده میگفت - گمان میبرد آن منبع
 جود و کرم و آن مصدر اخلاق و صفات رحمانی بر من غضب
 گرفت و یارو ترشی فرمود و یا زبان بلامت گشود ابد بلکه
 همانروز بعد از ظهر بمن فرمودند - میلی حضرت عبدالبها
 در این خیابانها خیلی مشی فرموده اند بیا باهم در این
 جاها راه برویم . در ضمن راه رفتن جمیع آنچه در آن -
 اوراق مسطور بود برای من با لحن الهی و بیانی شیوا شرح
 وسط دادند و با وجود این تمام هوش و حواس من متمرکز
 در آن بود که چه وقت ولی امرالله روزنه ای بعوالم لاهوت
 میگشاید و مرا اندکی بجهان ملکوت راهنمائی میفرماید هیئات
 که بعوضه امکان بتوانید جولانگاه عقاب آسمان را درک نمایید

بعوالم محدود و مقید خود او وقوای نامحدود و نقشه های
محدود و حضرت رب بود و من در فکر خود بودم و او در اندیشه
خالق که گرفتار هزاران بدبختی و فلاکت است مادر فکر کلیم
محدود هستیم و او در جهد و کشاکش است که جهان مستغرق
 را از بحور هلاک و دمار نجات بخشد .

و اما گوش بد دهید از وقتی که من با مریکا برگشتم و جمیع این
 مطالب در کلیه مجامع مورد بحث بود و من جواب همه را داشتم
 کلمات مولای قدیر در مغز و روح و قلب من بود یعه گذارده شد
 و در رأس موعده سر سبز و خرم گردید و اثرات خود را بخشید
حادثه دوم - همه میدانید که تمام اعضای خانواده
 من از کشیشهای بزرگ مسیحی هستند و درین خانواده های
 مسیحی رسم است که چون بدر فامیل فوت نماید او را در صندوق
 میگذارند و قبل از آنکه صندوق را الی الابد مسدود سازند
 تمام از بزرگ و کوچک برای بار آخر بر سر تابوت میآیند و نگاهی
 بچهره او مینمایند یاد دارم من دختری کوچک بودم که بدرم

فوت کرد و مرا بردند که بدر را در صندوق به بینم و این -
حادثه در خاطره من دائما باقی و برقرار بماند .

در لیالی تشریف در حیفای شبی خواب دیدم که بهمان
حال بر بالای صندوق بدر ایستاده ام ولی بدرم از جای -
برخاست و من با وحشتی بی اندازه از خواب برخاستم روز دیگر
بمحضرت حضرت ورقه علیا مشرف شدم نمیتوانم بگویم چه حالی
داشتم شوخی نبود من حقیر بمحضرت صبیبه شاهنشاه فلک
ائیر مشرف میشدم و چون ورقه مقدسه از نگرانی درون من
ملفت بود احوالپرسی فرموده سؤال کردند - آیا خوب خوابیدید
عرض شد بله - ولی ابداء در فکر خواب خود نبودم چای -
آوردند و بعد از صرف چای فرمودند - خواب دیدید یا خیر
دو مرتبه سؤال فرمودند و من ناگهان آن خواب بخاطرم آمد
و شرح آنرا عرض کردم - در جواب فرمودند - بله ایمان و تشریف
شما سبب احیای پدر بزرگوارتان است جانانتان خوشرباد
حادثه سوم - شوهر من با آنکه بهائی نبود در ظرف -

هند روز تشریف بحدی عشق و علاقه بهیچک اقدس حضرت ولی
امر الله یافت که روزی نگاه بمسافر خانه غربی نمود و چون آنرا
باتمام یافت بر آشفته گفت :

" چگونه بهائیان حاضرند به بینند و بدانند که بنائی ناتمام
هر روز در برابر دیدگان مولایشان نمایان باشد - شهادت اطلب
شده آنرا تمام کنید " و آنچه امروز مشاهده میشود از کیسه
مکرمتم میلی عزیز است .

شوهر من باریافت که حضور حضرت ورقه مقدسه علیا و
بقیه اعضاء خاندان حضرت عبدالبهائ شرف مشول یابد
شوهر من که بسیار بگو و بخند بود و با سلاطین آسانی پالوده
میخورد و در باره هر مطلبی بدون نگرانی بحث و مذاکره میکرد
قبل از ورود به بیت مبارک چنان خاطرش آشفته گشت که دائما
سرو وضع خود را درست میکرد و چند بار از من میپرسید آیا -
این ملاقات مراسمی دارد که من بایستی اجری نمایم در جواب
گفته شد خیر این بارگاه جلال خاندان با عظمت حضرت

بها * الله است و جز سادگی و خلوص و صمیمیت چیز دیگری را قبول ندارند .

وارد اطاق شدیم حضرت ورقه مبارکه علیا بر کرسی جلال جالس و جمیع اعضا * عائله حول آن شمع وجود چون پروانگان طائف و واقف من و شوهرم در برابر شان نشستیم گفتگوی - مختصری کردیم پس اطمینان آن منزل - عظمت و جلال آن هیئت و وقار و سیداره حضرت ورقه علیا بحدی بود که شوهرم دم فروست و پس از کسب اجازه و مرخصی مدتی ساکت ماند و چون زبان گشود جز مدح و ثنا و اظهار شگفتی و حیرت چیز دیگری نگفت .

هیکل مبارک امر فرمودند که تا ممکن است بشوهرمهربان - باشم لذا من هم در محبت و اطاعت امر ابدًا کوتاهی نورزیدم حتی رفتن محافل و مجالس را برای خاطر او تعطیل نمودم تا آنکه قلبم مملو از محبت من شد و اجازه رفتن مجالس و تشکیل ضیافت را در خانه خود مان داد ولی خودش در عالم ناسوت

بهبانی نشد .

در یکی از اسفار که از امریکا بارو میامیرفتیم شوهرم در رکستی از دنیا رفت و مجبور شدم جسد او را بامریکا برگردانم در این هنگام اظهار عنایت و مکرمتی از ساحت قدس گردید که تمام احزان مرا بر طرف کرد و آن این بود که حضرت شوقی افندی از شوهر من اظهار رضایت فرمودند " از صعود ناگهانی شوهر عزیز شما بی نهایت متأثرم باقلبی طافح از محبت عواطف همدردی خود را ابراز میدارم (ترجمه) و در توقیع دیگری میفرمایند " روح کلینز عزیز در ملکوت ابهی مستغرق انوار سرور و حبور است " (ترجمه) و شفاها هم بایشان فرمودند - " شوهر شما در محضر حضرت عبد البها * بخد ماتان فخر مینماید و در باره ایام تشریف ایشان در یکی از توقیعات فرمود ، اند " خاطرات ایاهی که شما در نزل مقام اعلی گذرانید مدتها در قلب میماند و با سرور و قدرت اذنی در دل و جان تجدید میگردد در این ایام روح توجه و ایمان و حرارت ذاتی شما و عشق

شما دیدی که شمارا بخد مت این امر مقدس بر میانگیزد بیش از پیش
 قدر دانی و تمجید مینمایم . از این مواهب عالییه شما سپاسگزارم
 و یقین دارم آثار ظاهره از آن عظیم و پاید ار خواهد بود لذا مطمئن
 و سرور باشید (ترجمه)

از این سفر که بدینار خود بازگشت میلی دیگر آن زن معمولی
 قدیمی نبود که نار بود که جمیع حجیات را بسوختن آنکه موانع
 عجیبه خانواده گی از هر طرف وی را احاطه نموده بود بخد ماتی
 موفق و موید گردید که هیکل اطهر حضرت ولی امر الله در وجود این
 کنیز آستان الهی خادمی عزیز و خواهری مهربان و وجودی
 بسیار ممتاز یافتند بدینوریکه در توابع منیعه ای که در سنوات بعد
 از تشریف برای او عنایت و ارسال فرمودند در هر یک ترقیات عالییه و
 مقامات سامیه ای که بدان موید و واصل خواهد گشت بکمال وضوح -
 پیشگویی نمودند ملاحظه نمائید چه میفرمایند :

در سنه ۱۹۲۶ - ثبات و استقامت آن وجود محترم از خود
 گذشتگی و توجه و توکل تامی که در انجام جمیع خدمات

امریه از شما ظاهر میگردد سبب الهام و تشویق مر در انجام
 وظائف میباشد خدمات کثیره جمیله شما در گذشته و حال -
 در خاطر و جالب مدح و ثنا و قدر دانی خواهد بود در
 سبب این خدمات جلیله باکمال استقامت مشی و کمال قوت
 الهیه امر الهی نمائید و بخاطر داشته باشید که در شخص
 من شما برادری دوستدار ثنا گو و قدر دان دایما خواهید
 داشت و این برادر همیشه از اعمال قلب برای شما دعایینماید
 (ترجمه)

در سنه ۱۹۲۷ " ثبات و استقامت شما و تمرکز جمیع قوی
 و وظائف قلبیه تان در تقدم و تعالی منافع امریه سرمشقی
 است بدین که موجب الهام یاران و احیای قلوب و تنشیط
 ارواح عزیزان الهی خواهد بود جمیع خدمات شما بالمال
 با کلیل موفقیت مزین خواهد شد و یقین دارم که زنده خواهید
 ماند و اثمار بدیعه این خدمات منیعه را که بعضی خلل
 ناپذیر باستان مقدس حضرت بها * الله مینمائید بچشم سروسر

مشاهده خواهید نمود " (ترجمه)

درسنامه ۱۱۲۴ " داعم‌ابید شما هستم و دعایمکنم که خداوند وجود عزیزتان را در اقامات جلیله ای که در مستقبل ایام بایستی انجام دهید مؤید بدارد افتخار و وظیفه مادر این ایام آن است که عشق و محبتی که نسبت بامر الهی در دل و جان ذخیره داریم بصورت اعمال و افعال نمودار سازیم که مد اعظم سعادت نوع انسان گردد " (ترجمه)

درسنامه ۱۹۲۶ " بحدی از ملاحظه در شواهد توجه و فداکاری و اقداماتیکه بصرافت طبع انجام داده اید متأسر گشتم که بیان نتوانم سرمشق درخشانی که شما ارائه دادید یقین دارم که ملاء عالین در ملکوت ابهی تمجید و تحسین مینمایند و در این جهان ناسوت نیز بدون شك مدح و ثنای همه ما را بوجود خود جلب نموده اید " (ترجمه)

و نیز میفرمایند " خدمات دائمه مستمره متنوعه ممتازه شما بامر الهی فی الحقیقه سرمشق جمیع یاران است و یقین

دارم که نفس این خدمات مغناطیس جلب برکات لانهایسه الهیه برای وجود عزیزتان خواهد بود " (ترجمه)

در سنوات سی الی چهل میلی عزیز بخدات تبلیغی مختلفه و مسافرتها عیدیه پرداخت و در هر جا که رفت مشکلات را حل نمود و روح محبت و عشق در تلوپ ایجاد فرمود بطوریکه دیگران حضور مبارک نوشته وی را " حلال مشکلات " ملقب ساختند از امریکای جنوبی هنوز که نامه میرسد مملو است از قدردانی زحمات این خانم عزیز و یاد آوری شجاعت و صرامت این کنیز آستان رب عزیز و اینکه چگونه در بحبوحه جنگ و نیون و سایل و قلت آرامش و آسایش دل بدریا زد و اطاعتا لامولاها العزیز السطوف سر بصرها ها و براری امریکای جنوب گذارد و امر مبارک را انجام داد در باره اینگونه خدمات است که هیکل اطهر خطابا لهذه الامة الموقنه فرمودند :

۱۹۴۰ بخط مبارک در حاشیه مرقوم است : " نامه ایکه از طرف من نوشته شده نمیتوانم ارسال دارم جز آنکه خود

نیز سطری چند بر آن بیفزایم زیرا مایلم شخصا تمجید و تحسین
دائی خود را از خدمات مستمره شما ابراز دارم این موفقیتها^ی
بدیعه موثرترین علائم ایمان عجیب شما بامراقده سابعی است
حمایت عظیمی که از شریعه الله مینمائید روز بروز داعنه آن
وسیعتر میشود بنحویکه شامل جمیع مؤسسات بدیعه امریه
در مراکز محلی - ملی و بین المللی میگردد چقدر حضرت عبدالبها
از شما راضی هستند چقدر از اقداماتتان ممنونند روح کلینز
عزیز در ملکوت ابهی مستغرق انوار سرور و حبور است استقامت
نموده مسرور باشید " (ترجمه)

روابط خفیه و دیه ایشان با والده حضرت امة البها
منتخبی است که در قسمت دیو این سرگذشت معروض میگردد
در اینجا فقط مذکور میشود که وقتی حضرت مسیحی مکسو^ل
در امریکای جنوبی باعظام آمال خود که ایثار جان در سبیل
تقدم و ترقی امر حضرت رحمن بود واصل شد حضرت ولی امر الله
مسیح کالینز را مامور فرمود که مزار آن شهیده شهیره را بنا

و تعمیر نمایند و با وفاداری و استقامت فوق الحدی این مهم را
الجام داد و رضای مولای عالمیان را ربود و بعد از آن درسین
پن ۱۹۴۰ و ۵۰ نیز بخدماتی اعلی و انتصاراتی اشرف و -
ابهی نائل و مفتخر شد که نتیجه آن وصول چنین بیانات رقیقه
لدلیفه ای از ساحت قدس حضرت مولی العالمین گردید که در
امر کلمه از آن بحور محبت موج است .
در ۱۹۴۲ باو میفرمایند " علائم و آثار دائی عشق شدید
شما بامراقده سابعی در اعماق دل و جان اثر مینماید هشیاری
و بیداری مستمر - قیام فوری و عاشقانه شما برای تقدم مشروعا
امریه تبرعات کریمانه بجهة ارتفاع مؤسسات منیعه شریعه
حضرت احدیه در شرق و غرب و مجاهدات و فداکاریهای مستمر
در سبیل تقدم امر الهی و دفاع شجاعانه از حقایق و اصول
الهیة که در هر زمان از آن خادمه موقده صادر میگردد کمال
گرا نبهاست ادعیه حاره من دائما شمارا احاطه مینماید (ترجمه)
و در سنه ۱۹۴۵ باو میفرمایند " خدماتیکه در این سنین

اخیره بانجام آن نائل و مفتخر گشته اید حقیقتا از هرجهت قابل مدح و ثناست تقاریر متنوعه یاران که از اطراف جهان میرسد کل شاهدی است ناطق بر اهمیت این موفقیت‌های آنوجود عزیز برآستی بخدمات جلیل القدر شما در میادین وسیعه امریه افتخار بنمایم و نتایج حاصله از آنها بسیار عظیم میدانم بایستی بتمای دل و جان مسرور و مطمئن و شاکر باشید زیرا محبوب عالمیان از شما راضی است در خدمات خود استقامت نمائید"

(ترجمه)

در ۱۹۴۶ " از اعماق قلب ابراز تدر دانی و رضایت

مینمایم زیرا از هرجهت که مینگرم شواهد موفقیت‌های عظیمه شمارا روز افزون ملاحظه مینمایم فی الحقیقه در روح و روحا^{نیت} قدوه احباب و سر مشق اصحاب اقدامات جلیله و تأثیرات حسنه و خدمات عظیمه تبلیغیه و استحکام دعائم شریعه الله که شما مجری میدارید کل شایسته مدح و ثناست تحسین قلبی^{من} از این روح خدمت روز افزون است و دائما از آستان قدس

محبوب عالیمان تمنی دارم که شما را برکت و قدرت و هدایت دائمی عطا فرماید و بعنایات بدیعه خویش آن امه موقنه را بانتصاراتی اعلی و اجل مؤید و مفتخر دارد " (ترجمه)

در اینجا لازم است تذکر داده شود که این خانم عزیز ملکوتی تقرب تام و تمامی در ساحت قدس محبوب عزیز ما داشت بطوریکه در تمام طول اسفار در هر جا و محل که همیکل اقدس تشریف داشتند ایشان عریضه حضور حضرت امه البها^{روحیه} خانم معروض داشته و حضرت حرم بامر و اشاره مبارک جواب عنایت میفرمودند و قلب ملتهب و ممتلی از عشق این امه مقربه را بمزده صحت و سلامت همیکل اطهر شاد و خرم میفرمودند چه بسا که بسیاری از ماموریت‌های خصوصی باو عطا میکردند و وی در نهایت صمت و سکوت و غایت حکمت و درایت و بدون ادنی شائبه تظاهر آنها انجام و نتیجه را حضور حضرت مولی الانام بکمال عشق و محبت اعلام میداشتند و چون این گونه مکاتیب

جنبه های بسیار خصوصی داشته و چنانچه بدست یاران
 میرسید البته بر عزت و احترام حضرت امیلیا کلینز بمراتب
 اضافه میشد معینا فکر کرد شاید وجود اینگونه مکاتیب مرضی
 خاطر الطف محبوب نباشد لذا کلا را بساحت اقدس مسترد -
 فرمود تا آنچه اراده قویه ربانیه امضا نماید مجری شود .
 از فنوای برخی تواتیع موجوده چنان معلوم است که
 درسین بعد از چهل بفتوحاتی فخریه و انتصاراتی منیعیه
 واصل گردیده که پای احدی بدان پایه نرسیده اینوجود -
 مبارک و قهرمان خدمات عظیمه بواسطه سرعت در تصمیم و -
 تعشق شدید در برآوردن جمیع آرزوهای قلبی حضرت ولسی
 امرالله و ابراز عشق وافر و استگی بیحد و حساب بانوجود مقدس
 در حیات ناسوتی خود بافتخاراتی فائز گردید که احدی از
 رجال و نسا * بدان مقام در ایام ولایت امر نائل نشدند -
 امیلیا کلینز جمیع این عنایات و افضالاترا چون در گرانبهای
 در خزانه قلب و روح خود محفوظ و از چشم جمیع جهانیان

مستور داشت در لیالی سختی و فراق و ساعات مظلم محنت و -
 اشتیاق آن لغالی محبت ربانیه کلیه ارکان وجود وی را مملو
 از نور امید و رحمت میداشتند ملاحظه فرمائید درقبال خدمتی
 تاریخی در سنه ۱۹۴۷ باوجه میفرمایند - هیکل مبارک
 مایلند که این مطلب کاملا و واضحا مرقوم گردد در پیام
 تلگرافی اخیر خودشان بشما فرموده اند که اعمال و خدمات
 عظیمه تان شایسته آن است که سرمشق ایادی تسعه که در
 مستقبل ایام بخدمت حضرت مولی الانام قائلند گردد مقصود
 هیکل اطهر این است خدماتی که در این سنین اخیره بانجام
 آن موفق شده اید چه از حیث کیفیت و چه از جهت آنکه
 مستقیما بخدمت ولی امرالله مربوط بوده است نوع خدماتی
 است که ایادی تسعه منتخبه مامور بانجام آن خواهند بود
 بنابراین ملاحظه مینمائید نه فقط شما قابل ولایق مقام ایادی
 میباشد بلکه موفق بانجام خدمتی شده اید که معمولا
 توسط این نفوس اتمام می پذیرد و نیز بایستی معلوم خاطر

شما گردد که این اظهار عنایت برای تشویق و تحریص شما بجهت خدمات مستقبل نیست بلکه مقام و رتبه ای که حقا شایسته آنید و شما عطا فرموده اند . " (ترجمه)

و در حاشیه همین نامه بخدمت مبارک مرقوم است " با قلبی مملو از تقدیر عمیق این سبطور را برای شما مینگارم تا عواطفی که در مواقع مختلفه و در پیامهای تلگرافی عیدیه در این اواخر ابراز داشته ام بار دیگر تائید نموده باشم این اشواق قلبیه و عواطف بیحد و حساب که از اعماق قلب اظهار گردیده ابراز قدر دانی خدمات جلیله شماست که در تحت ظروف قاسیه صعبه بانجام آن مفتخر آمدید و بحلل همین اتعاب و اصعب در نظر حق دارای اجری جزیل و مضاعف خواهید بود خدمتی را که از روی احساس قوی بشما رجوع نمودم بنحوی انجام دادید که شایسته تمجید و تحسین ملاء اعلی است مقام شامخی که امروز بشما داده شده و هیچ فرد بهائی در طول حیات خود بدان فائز نگردیده صرفا برای تقدیر

خدمات کثیره ایست که تا بحال بانجام آن موفق شده اید و ابا نباید تصور شود که این ارتقا و رتبه از آن جهت است که شما را تشویق بر ادامه سبیل خدمات باهره نمایم و فی الواقع این خدمت بسیار مهی را که انجام دادید از نوع خدماتی بود که شما در عداد ایادی تسعه منتخبه قرار میدهد که برخلاف ایادی دیگر مستقیما و مشخصا تاس دایمی با وثائف و مسئولیتهای ولی امر الله دارند . فی الحقیقه بوجود شما افتخار مینمایم بشما نزدیکتر میشوم و روح عظیمی را که مشوق شما در این اقدامات جمیله است بیشتر از پیش تحسین و تمجید مینمایم . " (ترجمه)

و در ۱۹۴۷ با و میفرمایند " . . با آنکه بسیار سخت بود بالاخره راضی شدم که مطابق میل شما عمل شود و این شاهد دیگری است از میل و آرزوی من در بر آوردن آمال و آرزوی شما و نشانه ایست از محبت شدید من بشخص شما و قدر دانی عمیقی نسبت بخدمتانی که در سبیل امر محبوب ما

انجام داده و می‌دهید همه گاه در دل و جان دارم .
 این هدیه شما تا اعماق قلب من اثر کرد و باز هم میخواهم
 موکداً بگویم که بشما مدیونم و این دینی است که احساس—
 مینمایم هرگز بنحو شایسته ایفا نخواهد شد . . . " (ترجمه)
 و در همان سال . . . " تذکار خدمات و مساعدتها و . . .
 حمایتهایی که در ساعت مملو از احزان و آلام من در سال قبل
 ابراز داشتید هنوز در خاطر من زنده و باقی است و نهایت
 درجه قدردانی و تمجید مرا دائماً بر میانگیرید خدمات شما
 در میادین دیگر و در طول سنوات کثیره عواطف قلبی و تقدیر
 و محبت مرا نسبت بچنان کنیز ممتاز آستان حضرت بها * الله
 و ایادی امرالله شدیدتر از قبل نموده است " (۱)
 و در ۱۹۴۹ که بخدمات وسیع تبلیغی در کشورهای اروپا

(۱) بخاطر داشته باشید که آنوقت احدی را ایادی امرالله
 تسمیه نفرموده بودند

عزیمت نمود بدین خطاب جانفزا مفتخر گردید .
 " بانهایت خوشوقتی و سرور فرصتی که برای شما حاصل آمده تا
 در میادین خدمت قیام دیگری نمائید استقبال مینمایم و مطمئن
 هستم که خدمتی عظیم اساسی و دائمی در این سبیل انجام
 خواهید داد و باعث استحکام ایمان یاران الهی در انگلستان
 . . . — سوئس و آلمان خواهید شد هم اکنون محافل ملیسه
 انگلستان و آلمان را خبر داده ام و یقین دارم که اجبای
 الهی از ملاقات شما بسیار مسرور خواهند شد و از اخبار و
 بشاراتی که بآنها می‌دهید اهتزاز می‌یابند و
 این در نتیجه تجربیات کامل و مخصوصاً روح لطیفی است که
 با این قوت شما را در خدمات امر حضرت احدیت بر میانگیرد
 این سفر اخیر که برای اشاعه امر و استحکام مؤسسات الهیه
 در مراکز مهمه اروپا عهده دار شده اید فصل دیگری است که
 در تاریخ خدمات مهمه بین المللی شما با مراقد س‌الهی باز
 میگردد مرکز جهانی امر و مؤسسات متفرعه بر آن کلا درقبال

این موفقیت‌های باهره جلیله مدیون شما میباشند (ترجمه)
 ۱۹۵۰ - تبرع اخیر و کریمانه شما برای ضریح مقدس
 حضرت اعلی در احتفال ثنوی شهادت آن مظهر ظهور الهی
 شاهد بدیع ممتازی است بر روح عظیمی که سالیان متمادی
 شما را بانهایت قوت در میادین وسیعه مختلفه بین المللی
 ملی و محلی بحرکت میآورد تا در تقدم و تعالی امیر اقدس
 الهی با اقدامات جلیله باهره قیام نمائید این خدمت
 شما تا اعماق قلب من اثر کرده و قدر دانی و تمجید من از -
 شما فی الحقیقه مافوق تصور و بیان است سفر اخیرتان
 با رویا و خدمات قیمه عظیمه ای که در طی سفر انجام دادید
 محبتی را که عزیزان الهی در آن اقطار شاسعه نسبت بشما
 در دل و جان داشتند اضعاف مضاعف عمیق و شدید نمود
 البته هنگامیکه درباره این خدمات وسیعه متنوعه خود
 میاندیشید چقدر روح شما اعتلامی گیرد و قلبتان مسرور
 میگردد (ترجمه)

در ۱۹۵۶ " قسمتی از تبرع کریمانه شما را مصرف خریداری
 اثاث و لوازم تزئین محفظه آثار بین المللی خواهم نمود و البته
 میدانید که بنای محفظه رو با تمام است و نمای خارج و زینت
 داخل آن همیشه با خاطره شما مربوط خواهد ماند چه که
 در جمیع اوقات با جدیتی خلل ناپذیر در ارتقاء مؤسسات الهیه
 در مرکز جهانی بذل مال و همم و مساعی نمودید یقین دارم
 که هم شما مسرورید و هم روح شوهر شما در ملکوت ابهی -
 مشغوف خواهد بود (ترجمه)

میلی میفرمود " من اطلاعات وسیعه ای از امر مبارک -
 ندارم عاشق استماع الواح و مناجات و تاریخ اوائل امر هستم
 و از تمام خزائن آثار الهیه فقط و فقط یک جمله یاد گرفتیم
 و آنرا چون سراجی و حاج فرا راه زندگانی روحانی خویش قرار
 دادم آن جمله را از الواح وصایا آموختم که میفرماید شوقی
 افندی را مسرور سازید که مبادا نهار کدورتی بر خاطر منیرش
 به نشیند آنچه در زندگانی ما انجام دادم هر کلمه ای که

گفتم هر قدری که برداشتم و هر رآئی که در محفل دادم و هر سفری که نمودم اول فکرم آن بود آیا این اقدام و گفتار بسبب سرور قلب محبوب من هست یا خیر وقتی در داخل قلب و روان خود مطمئن می‌گشتم آنوقت بر می‌خاستم و اقدام می‌کردم" شواهد این نیت پاک و این حساسیت شدید در خدمات عظیم و آثار مهمه ای که از این خانم ملکوت در جهان ملک باقی است کاملاً واضحاً نمایان است .

ایشان برای اولین بار که عضو محفل ملی شدند از شدت محویت و فنا و حد اثناسن روحانی در برابر یاران قدم او - با اصطلاح گلمین قوم چنان خود را ناچیز دانست که حضور مبارک عرض نمود که سال دیگر نمی‌خواهد مردم او را انتخاب نمایند جوابی بقرتیب تمهیل از ساحت قدس بایشان رسید - " میلی عزیز عواطف حضرت ولی امرالله همیشه شما را احاطه نموده با آنکه هیکل مبارک میدانند که حضوریت محفل ملی برای شما بسیار دشوار است ولی شما حق نمیدهند که از یاران الهی

تقاضا نمائید که شما را انتخاب ننمایند بالعکس عضویت مجدد تا سبب سرور قلب اطهر گردید زیرا حضرت ولی امرالله بایمان اعضا * محفل ملی بیشتر از کفایت و کاردانی آنان اهمیت میدهند ."

هم عضو محفل ملی مانند هم دائماً مترصد انجام عملی بود که قلب مولای قدیر را مسرور سازد .

ملاحظه در تمام اطراف جهان نمائید زمین های -

مشرق الاذکار حظاء ر قدس - اراضی وقف - نگاهداری مهاجرین اعزام مبلغین - حمایت افراد احبا - چاپ کتب مهمه امریسه طبع رسائل تبلیغی بالسنه مختلفه جهانی در جزائر شمالی و جنوبی و پاسفیک و سراسر امریکا و افریقا و اروپا و بلاد دیگر دنیا و چه بسیار نفوس که مقرر مستمر بدون ذکر اسم دریافت میداشتند و ندانستند که از میلی عزیز دریافت میدارند در جمیع این امور این خانم ملکوتی یا مستقلاً اقدام نمود و یادر تاسیس و تسهیل اتمام هر یک سهم و شریک بود و بانهایت

عشق و انجذاب و با ترتیب و تنظیم دقیقی تا آخرین دقایق
 حیات بهمه این امور رسیدگی نمود. در این جا دو نکته لازم
 است ذکر شود اول آنکه احدی از این تبرعات وسیعه و اقدامات
 خیریه این کنیز آستان الهی خبر نداشت فقط او میدانست
 و مولای عزیز و قدیر . حتی در سنین بعد از صعود بیشترین
 فداکاریها از نظر جمیع مستور ماند فقط از خلال مطالعه -
 خلاصه مذاکراتهای محافل ملیه ما رفته رفته ب برخی از خدمات
 باهره او پی بردیم و هر هنگام هم که تبرعی میکرد و مجبور
 بود در جلسه ایادی بگوید اصرار میورزید که نگوئید کسی
 داده است و از طرف ایادی این مبالغ فرستاده بشود چشمان
 میلی عزیز دائما باز و مترصد بود که چه وقت مشکلی در تبلیغ
 مهاجرین - خرید اماکن امریه یا اعزام مبلغین ذکر شود -
 بمحض اطلاع بر این گونه معضلات بانهایت صراحت میگفت
 اگر حضرت ولی امرالله بودند میل نداشتند این مسائل ناتمام
 بماند لذا من حاضرم کمک کنم اما با احدی نگوئید بیمن

نمودمان باشد . و تمام تواقیعی که از ساحت قدس برای
 او رسیده بود چون اسرار عاشق و معشوق و مانند جان شیرین
 در نزد خودش محفوظ داشت چشم احدی بآن اوراق نیفتاد
 بهیچکس نشان نداد و حتی چنانچه در صفحات قبل عرض شد
 بسیاری از آنانرا حضور مبارک فرستاد و آنچه در این اوراق از
 برخی تواقیص منیعه او درج است فقط پس از صعود او بدست
 آمد و خدا میداند چه قدر زیاد تر باشد . آیا روحی از این لطیفتر
 قلبی از این عاشق تر و جانی از این عزیزتر و طریقه عاشقی از
 این نیکوتر میتوان یافت که انسان بالکل وجود هستی و -
 اراده خود را محو حضرت دوست نماید و نکته دوم این است
 که ابدان نباید تصور نمود که میلی عزیز بیخود دست
 در جیب میکرد و پول میداد تمام کارهایش از روی حساب و دقت
 بود آنچه امر مبارک بود - نقشه هیکل اظهار بود - میل و
 رضای قلبی محبوب عالمیان بود این خانم عزیز بدون ادنی
 توقعی انجام میداد مدت بیست و پنج سال برای خود لباس

نخريد لباسهای كهنه اش را تنگ يا كوتاه ميكرد و بي پوشيد
 چيز تازه اي براي شخص خودش اتياع ننمود دريك اطباق
 بنهايت قناعت و ساطت زيست و تمام همش را مصروف هيكل
 نازنين ولي امرالله نمود خود او ميگفت - اول بار كه آنجود
 مقدس را زيارت نمودم و آن چشمهای مطو از اميد و انتظار
 را ديدم دانستم كه آن جوان الهی معاط بلا پها و
 مشكلاتی است كه با حدی نمیگوید ولی امید و فاء و محبت الزل
 كمينی دارد كه دعای محبت و وفا مينمايند در آنوقت دردی در
 دل احساس كردم احساس در قلب و روان من بوجود آمد
 هر چند جسارت است تفوه بآن نمايم ولی فاش ميگويم و از گفته
 خود دلشادم من كه طفل نداشتم آن وجود مقدس را چون
 فرزند خود در قلبم جای دادم و چون مولای عزيز و قدیری -
 ايشان را فرمانروای روح و روانم ساختم . و از اعمال و رفتار ميلي
 عزيز واضح و نمايان است كه اين عشق رو زير روز زياد تر شده
 تا آنكه بالكل در آتش اين عشق سوخت سرتا بپاسوخت و تمام

شد مخصوصا وقتيكه جان شيرينش آهنگ ملكوت الهی نمود آتش
 شوق لقا شديد تر گرديد و سريعتر بسوخت احبای الهی نبايد
 تصور كنند كه كثرت مبالغ تقديمی او مورد توجه ساحت قدس
 هوالمعطى بلا سئوال بود بله روح لطيف و خلوص نيست و
 شدت عشق و ولهی كه همواره اين خانم ملكوت را وادار بحركت
 و اقدام مينمود مورد توجه و تقدیر آن قلب منير قرار ميگرفت
باب كلينز - در حرم اقدس باب عظيم تشكيل زيبائی است كه
 تا آن ميزن باسم اعظم است برای ورود بروضه مقدسه حضرت
 بها * الله زائرین از اين باب ميگذرند اين باب كلينز است
 كه الی ابد الآباد خاطره شيرين اين عاشق دلداده را در
 دلها تر و تازه نگاه خواهد داشت داستانی شيرين دارد و
 اين است آنچه ميلي عزيز فرموده - همانطور كه بارها گفتم
 چون مادری عاشق و دلداده گاهگاهی نقودی تقديم ساحت
 قدس و باكمال سادگی و صراحت عرض مينمودم - برای مؤسست
 اميره و ساير امور نيست مخصوص مصارف شخص هيكل اطهر

است و دائما آنوجود نازنین باللطافت عجیبی میفرمود - مصارف شخص من بسیار قلیل و محدود است - و هرچه تقدیم مینمودم بلطف بی منتهایش صرف موسسات الهیه میفرمود من از طفولیت خیلی دوست داشتم که دروازه آهنی برای خانه خود تهیه نمایم حتی در کوچکی برای خانه عروسکها دروازه های باسیم میساختم چند بار خانه شخصی در اماکن مختلفه داشتم ولی بایی که مطابق دلخواه من باشد هرگز در خانه من تاسیس نشد و چون بهائی شدم دیگر دست از هرگونه تجملی شستم یکی از مواردی که باز مقداری وجه بساحت اقدس ارسال داشتم و همان تقاضای خود را تجدید نمودم و عرض کردم برای مصارف شخص ولی امرالله است چیزی نفرمودند مدتی گذشت و - عکس دروازه ای آهنی برای من ارسال و سؤال فرموده بودند میلی این دروازه آهنی چطور است - در جواب عرض کردم - بسیار بسیار زیباست ولی ابدانمیدانستم برای کجاست و برای چه مقصودی بکار خواهد رفت .

شی در محضر مبارک بودم و یکی از زائرین عرض کرد که در مدت زیارت خیلی میل دارد بخندم می در ارض مقصود مشرف گردد و از جمله کارهایی که شمرده معماری بود فرمودند - میتوانی دروازه ای را بکارگذاری عرض کرد بلی و سعد با لطافت و قدرتی عجیب فرمودند - فردا باب کلینز را در سهجی کار گذارید - برای اولین بار این کلمه را شنیدم و فقط نگاهم را بچهره دلربای محبوبم دوختم و او خود میدانست که من جان ناقابلیم بیش تر برابر جهانسی از مراحم ربانیه ندارم به تبسی جانانه نگاهم را جواب فرمودند .

زمین مشرق الاذکار حیفا - احبای الهی میدانند که جمال اقدس ابهی در اواخر ایام حیات مبارک چند سفر بحیفا فرمود در یکی از این اسفار در رأس کوه کرمل که از سه طرف آن دریاست نزول اجلال فرموده و لوح مقدس کرمل را در همانجا نازل فرمودند حضرت ولی امرالله خیلی میل داشتند این زمین را بخرند تا در مسوطی اقدام مظهر ظهور کلی الهی

مشرق الاذکار بدیع و جمیل در مستقبل ایام بنا شود بمجرد اینکه میلی احساس کرد که این آرزوی قلبی مولای عالمیان است بدون استخاره و تانی بیخام داد و عذر کرد که از روی مهر و محبت افتخار انجام این عمل را بوی عطا فرمایند این درخواست مورد قبول قرار گرفت و زمین خریداری شد و میلی عزیز میفرمود اجر خود را در همین جهان یافتم زیرا پس از خریداری زمین روزی تنها در محضر مبارک حضرت ولی امرالله بزیارت آن اراضی مشرف شدم تنها يك اختلاف با حضرت ولی امرالله داشتم و آن این بود که آنچه تقدیم میکردم فقط بخاکپای مبارک خود شربود و ابا نمیخواستم احدی جز خود او بداند ولی حضرت ولی امرالله بعالمیان اعلان فرمودند راستش من دوست نداشتم ولی وقتی محبوب عالمیان آنطور میخواست من که بودم و چه بودم که چیزی بصرض برسانم. مقصود از ذکر این داستانهای کوچک و ظریف این است که عزیزان الهی بدانند چه فرصتهای عظیمه ای را همه در-

ایام مبارک از دست دادیم چقدر میتوانستیم ما هم بهمین طریق چون پروانگان حول شمع وجودش عشق بازی نماییم و نیز بدانیم که این خانم چگونه هشیار و بیدار بود که محبوب آفاق نفعی برآورد و بامری اراده ای میلی آرزوی تفوه فرماید و این خانم عزیز نیز باقصی نقاط جهان چند اسبه میشتافت و گوی سبقت را از من فی العالمی برسد و تحقق اهداف را حضور مبارکش بعرض میرساند

مثلا ملاحظه فرمائید در موقعی که حضرت ولی امرالله اعلانی فرمودند که اراده ساختمان مقام مقدس اعلی را دارند فوراً وجهی تقدیم نمود و در جواب با او میفرمایند - هیکل اطهر مایلند که شما بدانید تبرع شما اولین مبلغی بود که برای این مشروع الهی بساحت قدس واصل گردید و ابا باعث تعجب خاطر اطهر نگردید که شما اولین مبلغ را ارسال بدارید زیرا شما دائما در اینگونه اقدامات پیشقدم بوده اید روح - ایمان وفاداری و فداکاری آنوجود محترم در میادین خدمات

متوجه امریه داثما سرمشوق دیگران است و روح توکل و توجه
تاقان آنخواهر عزیز را روز بروز در قلب اطهر عزیز تر مینماید.
در موردی که عطیسه مبارک و تبرع میلی عزیز ما هم رسیده
بود باو میفرمایند - تبرع جدید مادونفر برای مشروع تبلیغ
با هم واصل گردید و این علامت وحدت قلوب ماست در خدمت
آستان مقدس الهی -

شبی فرمودند آنچه ممکن است احباب در اطراف مشرق الاذکار
امریکا خریداری نمایند در آن وقت این کلمات را گوئی درست
نشنیدم و ملتفت معنی و حقیقت آن نشدم مدتی گذشت و من
در امریکا بودم و شبی برای حضور در جلسه محفل ملی میرفتم
ناگهان در نزدیکی مشرق الاذکار نگاهم به اعلانی افتاد که
عمارتی را بفرورش میرسانند فوراً از همانجا با داره مربوطه تلفون
کردم و بدون ادنی توجهی که آیا اینقدر میارزد یا خیر آن -
ساختمانرا برای امر خریدم و چون بمحفل رسیدم اندکی دیر
بود و دوستان با اینکه علت تعویق ورود مرا نمیدانستند از روی

لطف و محبت دائمی خود مرا از تأخیر ورود معذور فرمودند
جای تو اینجاست - هیگل مبارک چند روز بیمار بودند و چون
شبی جلسه عاشقانرا بحضور خود مملو از سرور فرمود نقشه
دهساله را برای اولین بار در برابر همه باز و شروع بشرح
و تفصیل فرمودند - بایستی این را بگویم که حضرت مرقه علیا ^{علیه}
فرموده بودند دستهای حضرت شوقی افندی شعبه دستهای
حضرت بها * الله است لذا در آن شب که رحیق مختوم
نقشه جهاد روحانی را باصابع قدرت باز فرمودند و با
سرانگشت لطف و مکرمات اهداف را میشمردند و شرح و بیان
میفرمودند بحدی مسحور دستهای مبارک بسودم که
شرح نتوانم شور و شعفی که آن شب در حضار بوجود و -
اهتزازی که در قلوب بموج آمد خارج از حدود و توانائی کلمات
و عبارات است که بیان شود - " جوش می برداشت از جاسقف
این میخانه را " همینقدر میدانم در پایان سخن با وجود کهنه
سن شکستگی مزاج و عییلی و ناتوانی بی اختیار شده و صمیمانه

عاشق هجرت بودم مگر بحرگنی قلب مبارک مسرور گردید. لذا بانهایت وله و شوق عرض کردم - حضرت شوقی افندی من کجا روم - تبسبی نموده فرمودند "جای تو این جاست"

بعد از چندی که مرتب اخبار و اشارات و تلگرافهای فاتحین و فارسیین و مهاجرین میرسید و هرشب که بمجلس تشریف میآوردند از چشم های مبارک معلوم بود دارای خیر خوشند بمحض جلوس آند ستهای زیبای الهی را باز نموده تلگرافات را میخواندند خوب یاد دارم شبی فرمود - در آن وقت که من نقشه جهاد روحانی را تفصیل دادم برخی از شماها فکر میکردید عطی نخواهد شد حال به بینید که چگونه تأییدات جمال مبارک رسید و احبا این کشورها را در سال اول فتح کردند حضرت شوقی افندی هرشب که بمجلس تشریف میآوردند - میفرمودند - میلی حال شما چطور است و من هرگز جواب خوب یا بد نمیدادم بلکه عرض میکردم - حال من اهمیتی ندارد حضرت شوقی افندی چطورند ؟ .

هرکس فانی تر مقررتر - میلی در بیت مبارک اطاقی داشت و هر روز که هیکل مبارک عصر از خانه بیرون میشدند و یا شنب گه برمیکشتمند ممکن بود سر راه حضرت دوست به نشیند و به نگاهی بر آن اندام الهی و چهره آسمانی زنگ غم از دل بزد آ ولی میلی عزیز از عشاق بیقراری بود که حسابش با همه فرق داشت بمحض اینکه حس میکرد موقع نزول اجلال و یا تشریف فرمائی هیکل اطهر است فوراً خود را در حجره پنهان میداشت زیرا آنقدر محبوب خود را دوست میداشت که نمیخواست و لو يك آن وقت آنوجود مبارک مصروف این گردد که از وی احوالپرسی فرمایند و یا کلمه ای بگویند او میل داشت که آن طیر آشیان بتا در هواهای خود بدون وقفه و انزعاج در پرواز باشد همیشه خود را کنار میکشید - دور میبرد محو میدانست فانی میکرد ولی در مقابل هیکل اطهر در رقام خود با او میفرمایند که او روز - بروز در قلب مبارک عزیزتر میگردد .

شال گردن کشمیری چند شب میلی میخر بود و در مجلس

حضور نیافت سرماخورده بود شیخ حضرت ولی امرالله
 بوجود المقدس برالین اورفته شال گردن لطیف کشمیری را از
 گردن الطف خود باز کرده بگردن میلی بیپیده فرمودند که
 حالش خوب خواهد شد و خارج شدند میلی میگفت چون آن
 شال را بگردن من بستند هنوز گری وجود مبارک در شال بود
گریه نکن - همه میدانند از عائله مبارک احدی نماند
 وهیکل اطهر را فقط مؤنثس داعی حضرت امة البیاء بود و
 گاهی از شدت تنگدلی و تنهایی علی اصغر قزوینی را میخواستند
 که ~~بشد~~ کلمه باوی صحبت دارند و میلی عزیز میگفت یکروز برادر
 نامهربان حضرت شوقی افندی را در راه دیدم روی از وی -
 برتافتم و بسیار محزون بودم حضرت ولی امرالله مرا پهلوی -
 خود خواندند باهم نشستیم شروع بداستان بیوفایان نموده
 آنقدر رنجور بودند که بیانات مبارک باریزش اشگ حسرت توأم
 بود چون این حال را دیدم البته بی اختیار شده بمن هم
 گریستم ولی بانهایت لطف و مکرمت فرمودند شما گریه نکنید

شما گریه نکنید و سعد فرمودند - هر وقت ناقضین را میبینی -
 بصورت آنها نگاه کن آنشب چه حالی داشتم نمیدانم ولی
 میدانم که با وجود ناتوانی میخواستم خنجری دردست گرفته
 معاندین وی وفایان را که اینگونه قلب اطهر را در میان
 دستهای ظلم خود فشردند و بدرد ابدی دچار ساختند يك
 يك را از بین بردارم

محزون مباش - آخرین بار که خدا حافظی باو فرمودند
 باو گفتند - میلی محزون مباش میلی محزون مباش . قبل از موقع
 مقرری در نوامبر ۵۷ که معمولا حضرت ولی امرالله بارض اقدس
 وارد میشدند میلی عزیز خود را بحیفا رساند تا وسائل ورود -
 پذیرائی محبوب آفاق را فراهم سازد هنوز اسبابها را باز
 نکرده بود که خبر جانگداز را دریافت داشت .

چون در لندن او را زیارت نمودم مانند سایه ای در قفای
 حضرت حرم بود و بقدری قرص و محکم و متین بود که فوق
 آن تصور نتوان نمود آنقدر مطیع بود که با هجوم امواج -

سهمناك چنین بلای مبرمی محزون نبود تسلیم بود .
 در سالیان موانست با این خانم ملکوت بقدری از خرمن مهر
 و محبت و لطافت و طوفت او توشه برگرفتم که فی الواقع هر
 چه بنگارم کم است تازه در دبستان عشق او راه و چاه عاشقی
 میآموختم شبها تا نیمه بی نشست و تانیمه شب حضرت حرم
 را قوت و قدرت میبخشید در آن جلسات شبانه الواح و مناجات
 و اشعار خوانده و ترجمه و تفصیل میشد بحدی این جلسات
 مؤثر و نافذ بود که با وجود مشاغل و فیره روزانه ابداتسا
 نیمه های شب خستگی احساس نمیکرد و بالنتیجه میلی عزیز
 با الواح فارسی و عربی و اشعار شعرا مأنوس شد بطوریکه
 گاهی حضرت حرم با او اشاره میفرمودند که چه میخواهد
 خود شریفیقت مثلا طاهره استاد محمد علی سعدی یا حافظ
 و چون عنوان شعر گفته میشد مطلب را میدانست يك شب عرض
 کردم میلی جان شما که آهنگ فارسی یا عربی نیفهمید
 چطور است که تا نیمه های شب بی نشینید و گوش میدهید

فرمود - اولاً برای خاطر حضرت حرم است و ثانیاً چشم را
 مینبندم و معانی را در نظر میگیرم و ضمناً فکر میکنم بهمین
 الحان در محضر جمال مبارك الواح و مناجات و اشعار خوانده
 میشده همین فکر مرا لذتی پایان میدهد .
 گوشه کن از آنچه بیسن من و والده حضرت امة البها .
 اتفاق افتاد برایت بگویم . در سال ۱۳۳۷ یا ۳۸ بود که
 ایشان میخواستند بروند منم زائر بودم و قرار بود بروم
 ولی ایشان زود تر رفتند و در موقع سفر بزانو مرا در زلف گرفته
 مکرر در مکرر فرمود - از روحیه خانم مواظبت کن - بجای
 من از او مواظبت کن و من خیلی در تعجب بودم زیرا روحیه
 خانم در حیف و من در امریکا چگونه این کار را انجام دهم
 ولی بالاخره معلوم گردید که قلب آن امه موقنه کسه
 برتبه شهادت و اصل گردید فی الحقیقه ملهم بالهامات -
 الهیه بود زیرا بالاخره سرنوشت مرا تنها موانس حضرت حرم
 مبارك نمود که در ساعات فراق و احزان با ایشان باشم میلی

عزیز فسی الحقیقه ابداء در این امر کوتاهی نفرمود و در تمام طول این سنین شریک و سهیم احزان و هموم حضرت -
 امة البها * و از هرجه مشوق و محرك ایشان در جمیع اقدامات بود هرسفری که حرم مبارک برای خدمات امریه میرفتند آخرین کلمه میلی این بود - مطمئن باشید حضرت شوقی افندی در هر قدی با ایشان است هر جا بایستند که صحبت کنند حضرت ولی امرالله در همانجا ایستاده اند در تمام جلسات این خانم ملکوتی بقدری قوی الاراده است - صریح اللهجه و سریع الانتقال بود و بحدی مواظبت داشت که مضاج خدمات و فداکاریهای خود را بهمان قوت بل ازیند از ایام مبارک نگاه دارد که در تبرعات بحظائر قدس اراضی وقف و حمایت محافل ملیه ابداء تشییری نداد ولی این مرض مهلك تورم مفاصل و درده شدیدی که در تمام بدن احساس مینمود بکلی زمام اختیار را از کف او ربود حسب الامر مبارک تابستانها بایالت اریزونا در امریکا میرفت تا در هوای گرم

و خشک آنجا این اوجاع اندکی تقلیل یابد هرسال که میرفت خبر میداد که حالش بهتر است ولی سال گذشته مینوشت که بهبودی محسوس نمیشود و بدبختانه در حین داشتن این دردهای طاقت فرسا از پله های اطاق خود پائین افتاد و بر مصائب افزود بطوریکه همه تصور کردند که انجمن سالیانه ایادی در اکتبر ۱۹۶۰ بدون میلی عزیز خواهد بود ولی این عاشق بیقرار حضرت ولی امرالله چگونه ممکن بود که سر موئی کوتاهی در انجام وظائف ورزد و در آن تابستان برخی از - ناقضان ناکسان بخیال اینکه ایشان بحیفا نمیرسند و پیام ایادی مزین بامضای او نخواهد بود بنهایت دناست انتشار دادند که امیلیا کلینز دیگر بحیفا نخواهد رفت ولی در رأس موعد معین تلگراف رسید که قبل از انعقاد انجمن این وجود عزیز وارد حیفا میگردد یکی از اما* الرحمن امریکا داوطلب - همراهی و با ایشان بسوی ارض مقصود سفری شد و چون بحیفا رسیدند با کمک چند نفر به بیت مبارک وارد شدند ولی در

همین حال میلی عزیز با چهره نورانی خود بهمه لبخند میزد و دست بر لب گذارده برای همه بوسه های گرم خود را میفرستاد و در جلسه ایادی حاضر شد و چنان تکلم می نمود که هر کلمه ای که میگفت مانند پتکی که بر سندان فرود آید قدرت داشت و در خاتمه جلسات با طاق صعود حضرت بها * الله رفتیم و در آنجا مناجاتی خواند که فی الواقع هر کلمه ای از آن از اعمال قلبی دردناک و مشتاقی با آسمانهای استجابت پرواز میکرد پیام را امضا کرد و بخانه مراجعت نمود گوئی از نمایشنامه حیات سراسر خدمات باهره این تهرمان دلاور این آخرین نقش بود که در پرده عشق ایفاء نمود و پسرده بائین افتاد .

پزشک معالج اجازه ملاقات نمیداد و میلی عزیز باعالی شوق و شور در ستر بیماری دائم القرار شد قلوب مملو از درد و رنج بود و دستهاد ائمه بدعا بلند . میلی همچنان با چشمان باز و مشتاق خود منتظر استماع بشارات امریه و فتوحات

حضرت ولی امرالله بود در همین حال دست از کمک برنمیداشت چون آفتاب میدرخشید و چون ابر بهار میبارید آخرین نامه ای که بردند امضا کند مربوط به توکیل یکی از مهاجرین بود که فقط توانست از امیلیا کلینز بنویسد " ام " که در دهای مفاصل تاب و توان را از وی ربودند و دیگر نقوانست بنویسد و آن نامه با این امضای ناتمام بماند . چقدر میل داشتم روی نورانی او را زیارت کنم .

غروبی بود که حضرت حرم فرمودند - میلی میل دارد شمارا به بیند خدا میداند باچه شوقی و باچه حالی با طاق او رفتم بنیروز لیالی تلاوت الواح هفته ای یک شب در همین اطاق با هم می نشستیم چای می خوردیم و من عکسهای اماکن ایران قدما و شهید اربایشان ارائه میدادم زیرا این وجود مقدس عاشق سرزمین ایران بود گفتگو مینمودیم و مکاتیب واصله و اجواب تهیه میکردیم بهمین اطاقی بالین همه خاطرات شیرین وارد شده میلی عزیز را سد بیحال ورنجور در ستر بیماری یافتم آغوش خود را بساز نموده و مرا

در شغل گرفته بوسید و بوسید و من پهره نورانی عزیز زیبای
 او را با اشکهای خود شستم و گردن بختی از مروارید های -
 فراوان اشک داغ خود بگردن او آویختم در این موقع با -
 صدای خفیفی میفرمود چرا چرا . همیشه میگفت چرا
 حضرت ولی امر رفت و من رنجور را گذاشت از استماع این کلمه
 که جزئی از خزان احزان وی بود حال من خرابتر میگردد
 بعد گفتم یادت هست چقدر الواح و مناجات و اشعار خواندی
 یادت هست عرض شد اگر میخواهید آآن هم بخوانم -
 دستها را برسینه بست و حاضر برای استماع شد مناجات
 "الله ابهی ای متوجه الی الله" را برای او خواندم در پایان گفتم
 همیشه ترجمه هم میکردی این چه بود عرض شد این جواب
 پرسشهای شما بود میفرماید آنچه کند او کند ما چه توانیم
 کرد آهی کشید و مجدد مرا در آغوش گرفت و بوسید و من او را
 بوسیدم تا آنکه فراوان از حجره اش خارج شدم و این آخرین
 زیارت من از جمال عاشق زیبای مولای عالمیان بود و درست

فهمانند که برای خاطر محبوبش زنده است .
 روز اول سال ۱۹۶۲ فرا رسید و بعد از ظهر حضرت
 حرم مبارک که تا آخرین نفس بر بالین او بودند همه را خبر
 کردند فوراً با حضرت علی نخجوانی بخدمت حضرت امة البها
 شتافتیم و ثانیه شب در حضورشان نشسته برای مشغولیت
 خاطر در دیده شان صحبت از هرجا نمودیم و چون شب
 به نیمه رسید با هم رفتیم اطاق میلی و او چون فرشته ای
 آسمانی بر بستر خود آرمیده بود لبخندی زنده بر لب -
 داشت و معلوم بود که در محفل بزم لقا حیران حسن
 محبوب ابدی خود میباشد مناجات خوانده بیرون آمدم و -
 حضرت حرم فرمودند این گوشه بیست مبارک هم تاریخ شد
 عرض کردم چقدر میلی عزیز زیبا شده است فرمودند بله مرگ
 زیباست هم زیباست و هم زیبایی میبخشد چون دیده بودم
 که هر شب با میلی عزیز مدتها طول میکشد تا بهم شب بخیر
 گویند و راز و نیاز نمایند کاملاً مشهود بود که چشمهای حضرت

حرم مملو از حیرت است که آخرین تکیه گاه خود را در احیان
احزان از دست داده اند وقتی فرمودند این گوشه بیست
مبارک هم خاموش و تاریک شد - کاملاً از قلبی دردناک و -
روانی مملو از هیجانات عموم و هموم ماضیه و حاضره حکایت
مینمود لذا حضرت علی نهجوانی وفانی حضورشان عرض کردیم
اگر اجازه بفرمائید ما دونفر در بیت مبارک امشب را باشیم
فرمودند خیر عرض شد پس تمنی داریم راحت بفرمایند زیرا
فردا خیلی کار خواهیم داشت فرمودند - میلی که خواب
است من هم میخوابم .

روز دیگر در گلستان جاوید نزدیک مرقد حضرت افغان
مؤسس مشرق الاذکار عشق آباد و در ردیف مراقد حضرت دکتر
اسلمنت و "هراس هلسی میلی عزیز در آرامگاه ابدی خویش
مستقر گردید ولی روح عظیم و قلب توانائیکه ویرا دائم
بعبودیت حضرت ولی امرالله تشجیع و تشویق مینمود
چون ستاره طبیبگاهی الی ابد الابد از آسمان کرم و شهنشاه

ومحویت وفنا عالم وجود را بانوار خود روشنی میداد حیات او -
تحقق این خطابم میثاق باین وجود مقدس بود :
" . . . از الطاف حضرت بها * الله امیدم چنان است
که روز بروز بسوی ملکوت تقدم جوئی فرشته آسمانی شوی
بنفثات روح القدس مؤید گردی و بتأسیس بنیانی مؤید گردی
که الی ابد الابد متین و مستقر بماند "